

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه‌ی بحث گذشته

محقق بروجردی 7 در مقابل استحاله‌ای که مرحوم آخوند 7 بیان کرد تحقیقی را ارائه می‌کند که مشتمل بر سه مقدمه است. ایشان در بیان مقدمه‌ی اول می‌فرماید مجرد امر نمی‌تواند داعی باشد. وقتی یکی از دواعی قلبیه از قبیل ملکه‌ی محبت، شکر، خوف از عقاب، شوق به ثواب یا عظمت و جلالت مولا در نفس عبد رسوخ کرده باشد، او داعی برای اتیان فعل دارد و امر مولا تنها محقق موضوع و صغرای طاعت است. ملاک در عبادیت فعل همان دواعی قلبیه است، یعنی آنچه موجب عبادیت و مقربیت عمل است صدور این عمل به سبب یکی از این دواعی قلبی است. عبادیت، امری تشکیکی است و معقول نیست که امر بسیطی هم چون قصد امر ملاک عبادت باشد. محقق بروجردی 7 در مقدمه‌ی دوم خویش می‌فرماید این مطلب که «الأمر لا يدعوا إلّا إلى متعلّقه» حرف صحیحی نیست. وقتی امر صغرای طاعت که همان ذی المقدمه باشد را معلوم کند و داعی قلبی برای اتیان آن نیز وجود دارد، همان داعی قلبی نسبت به تمام مقدمات این ذی المقدمه وجود دارد و نیاز نیست که امر نفسی یا غیری دیگری به مقدمات تعلق گیرد.

تقریر مرحوم امام از مقدمه‌ی اول و دوم کلام محقق بروجردی

محقق بروجردی 7 در تحقیق خوشان در این مسئله، سه مقدمه ذکر کرده‌اند و برای تدقیق بیشتر در کلام ایشان به تقریرات درسشان به قلم مرحوم امام 7 نگاهی می‌اندازیم. به نظر می‌رسد توضیحات مرحوم امام 7 انصافاً دقیق‌تر از آنچه که در «نهایة الأصول» آمده است می‌باشد. لذا این مقدمات را با بیان ایشان از نظر می‌گذرانیم. محقق بروجردی 7 در مقدمه‌ی اول فرمود امر بما هو امر داعی و محرک نیست و آنچه داعویت دارد ملکات قلبی است که در انسان وجود دارد. امر فقط محقق موضوع اطاعت است، یعنی چون شخص در قلب خود حبّ به خداوند X دارد و به عظمت خدا باور دارد به دنبال این است که خدا امر کند تا او اطاعت کند. امر موضوع اطاعت را برای مکلف درست می‌کند.

به عنوان مؤید کلام محقق بروجردی 7 گفتیم که عبادیت دارای اختلاف مراتب است و این مطلب در کلام مرحوم امام 7 به صراحت ذکر شده است. پس معلوم می‌شود که محقق بروجردی 7 نیز به آن توجه داشته‌اند. مقدمه‌ی اول ایشان در تقریرات مرحوم امام 7 که به عنوان مقدمه‌ی سوم ذکر شده است اینک:

الثالثة: فيما هو الباعث نحو العمل

إنَّ الأمر لا يكون محرّكاً و باعناً نحو العمل مطلقاً، بل هو موضوعٌ لتحقق الإطاعة، و إنّما المحرّك و الباعث نحو العمل، مبادئ آخر موجودة في نفس المكلف، على تفاوت مراتب العباد و مقاماتهم؛ فإنَّ المبدأ المحرّك قد يكون حبّ المولى، و قد يكون إدراك عظمته و صيرورة العبد مقهوراً تحت نور سطوته و جلاله، و هذان المبدئان من أعلى مراتب العبوديّة، و تكون العبادة المتحقّقة بهما من أعلى مدارج العبادة.

و بعد هاتین المرتبتین مرتبة رؤیة العبد نعماء المولى، و مشاهدة استغراقه في بحر جوده و نواله؛ من أوّل نشأة وجوده، إلى آخر

مراتبه، من النعم الظاهرة و الباطنة و الحسنة و المعنوية، و هذا الشعور و الإدراك مبدأ محرّك له نحو طاعة أوامره و نواهي؛ أداءً لبعض حقوقه تبارك و تعالی، و شكراً لبعض آلائه و نعمائه.

و بعد هذه المرتبة مرتبة الخوف من ناره و أليم عذابه، و مرتبة الطمع في جنّته و نعيمه، و هاتان المرتبتان من أدنى مراتب العبودية و أحسنها.

فإذا وجدت في نفس العبد إحدى تلك المبادئ الخمسة، تصير محرّكة له نحو طاعته، فالأوامر و النواهي موضوعات لتحقيق الطاعة، لا محرّكات نحوها، و إنّما المحرّك ما عرفت.[1]

تعبیر به «على تفاوت مراتب العباد و مقاماتهم» نشان می‌دهد که محقق بروجردی 7 در درس خود این نکته را بیان کرده‌اند که تعبیدیت دارای مراتب است و این مراتب با توجه به آن ملکات قلبی تحقق پیدا می‌کند. محرک انسان برای اتیان عمل گاهی حب و علاقه‌ی مکلف به مولا و گاهی عظمت او است و اینکه عبد مقهور نور سطوت و جلال خدا X می‌باشد. این دو مبدأ، از اعلی مراتب عبودیت است و عبادتی که ناشی از این دو مبدأ باشد بالاترین مراتب عبادت است. مرتبه‌ی بعد این است که عبد نعمتهای الهی را می‌بیند و اینکه مستغرق در دریا‌هایی از وجود خداست. ادراکی که غرق در نعمتهای خداست مبدأ تحرک عبد به سمت اطاعت از اوامر اوست تا بعضی از حقوق او X را اداء کند و شکر آلاء و نعماء او را به جا آورد.

بنابراین حب و عظمت او X مرتبه‌ی اول و باب شکر نعماء الهی مرتبه‌ی دوم است. اما مرتبه‌ی سوم خوف از آتش و عذاب و همچنین طمع به جنت او X است. این دو مرتبه، ادنی و أخصّ مراتب عبودیت است. زمانی که یکی از این مبادی خمس، یعنی حب، عظمت، شکر، خوف از نار و شوق به جنت موجود شود، آنها داعی عبد به سمت اطاعت خداوند X خواهند بود. اوامر و نواهی نیز موضوعات طاعت را محقق می‌کنند نه اینکه محرکت به سمت اتیان فعل باشند. بنا بر این مقدمه، اختلاف در مراتب تعبیدیت معنا پیدا می‌کند. اما اگر تعبیدی را به نحوی معنا کنیم که به صورت بسیطی تصور شود، گرچه به عنوان شرط صحت مطرح شود، باز هم معقول نخواهد بود.

اینکه گفته شده است که امر اقتضاء محرکیت دارد فایده‌ای ندارد. باید دید آنچه بالفعل محرک است چیست. امر محرک بالفعل نیست، نه برای کفار و نه برای عصاة. اما در مورد مسلمان مطیع می‌گوییم آیا ملکات نفسانی او داعی برای اوست یا امر مولا؟ واقعیت آن است که آنچه سبب شده تا مسلمان مطیع نماز بخواند همان دواعی نفسانی است و امر مولا تنها صغرای اطاعت را معلوم می‌کند. کسی که به دنبال عمل عبادی است به امر مولا توجه می‌کند. اگر خداوند X راه عبادت را به بنده‌ی خود نشان ندهد، انسان نمی‌تواند بفهمد چطور باید خدا X را عبادت کند. نتیجه‌ی عدم توجه به امر مولا همین رقص‌ها و سماع‌های صوفی مسلکان است که با چه وضع زشت و وقیحانه‌ای که عقل هم از آن بیزار است مطابق با هوا و هوس‌های تابعان آن است و اسم آنها را عبادت گذاشته‌اند. عبادت همان است که خداوند X نشان داده است که أولها التكبير و آخرها التسليم باشد.

محقق بروجردی 7 می‌فرماید امر خداوند X نشان می‌دهد که به چه وسیله باید او را عبادت کرد و الا کسی که حب به خداوند X دارد و نعمتهای او را می‌بیند و اعتقاد به مبدأ و معاد دارد محرک برای عبادت در نفس او وجود دارد و همان داعی برای عملی است که خداوند X توسط امر خود آن را عبادت قرار داده است.[2] ایشان در مقدمه‌ی دوم از تحقیق خویش مبنای «الأمر لا يدعوا إلّا إلى متعلّقه» را نپذیرفت و فرمود امر هم چنان که به متعلق خود دعوت می‌کند به همه‌ی آنچه که متعلق بر آنها متوقف است نیز دعوت می‌کند. داعویت نسبت به مقدمات اعم از داخلیه و خارجیه، حسیه و عقلیه نیز با همان امر به ذی المقدمه وجود دارد، ولو قائل به امر غیری در مقدمات نباشیم. مرحوم امام 7 در بیان این مقدمه می‌فرماید:

الثانية: الميزان في مَقَرِّبَةِ المقدمات

إنَّ المقدمات مطلقاً - داخلية أو خارجية، تحليلية عقلية أو غيرها - لا تكون واجبة بوجوب آخر غير وجوب ذي المقدمة، حتى يكون لها امتثال و معصية، بل لو فرض ترشّح الوجوب عليها من ذبها، لا يكون وجوبها المقدمي بما هو، مقرباً للمولى و محصلاً لغرضه، و ليس لهذا الوجوب امتثال و لا عصيان، بل مقربة المقدمات و امتثاله بنفس مقربة ذي المقدمة و امتثاله.

فالمقدمات إنّما تكون مقربة؛ لكونها وسيلة لإتيان ذي المقدمة، و مقربة ذي المقدمة بواسطة كونه امتثالاً لأمر المولى، و محصلاً لغرضه، و هذا المعنى موجود في المقدمات، تعلّق بها أمر أم لا، و لو لم يأتِ المكلف بالمقدمات وسيلة إلى حصول ذبها، لا تكون مقربة، تعلّق بها الأمر أم لا.

فالميزان في مقربتها كونها وسيلة إلى حصول ذبها، الذي يكون إتيانه طاعة لأمر المولى، و عملاً بوظيفة العبودية، و يكون تعلّق الأمر كالحجر بجانب الإنسان.

و بالجملة: لا يكون للأوامر المتعلقة بالمقدمات نفسية، بل هي فانية في الأمر النفسي المتعلّق بذي المقدمة.[3]

مقدمه به عنوان مقدمه هیچ مقربیتی ندارد، بلکه مقربیت آن به نفس مقربیت ذی مقدمه است. ملاک مقربیت مقدمات این است که آنها وسیله‌ای برای حصول ذی مقدمه‌اند. اگر ذی مقدمه عبادی و مقرب باشد، مقدمات هم به برکت همان ذی مقدمه مقرب خواهند بود.

مقدمه‌ی سوم در کلام محقق بروجردی

محقق بروجردی 7 در مقدمه‌ی سوم از تحقیق خود می‌فرماید هر چیزی به سه نحو می‌تواند دخیل در مأمور به باشد: یا به نحو جزئیت، یعنی جزء مأمور به باشد، و یا به نحو قیدیت، یعنی شرط مأمور به باشد، و گاهی چیزی در مأمور به دخالت دارد، اما نه جزء است و نه قید، بلکه به این عنوان دخیل در مأمور به است که عنوان مأمور به بر آن معنون انطباق پیدا می‌کند. نماز دارای اجزاء و شرایطی معین است. قصد امر در اجزاء و شرایط آن معتبر نیست، و لکن برای انطباق عنوان صلاحیت بر این اجزاء و شرایط، مکلف باید قصد تقرب کند. قصد امر خودش شرط مأمور به نیست، بلکه شرط انطباق آن عنوان بر معنون است. این هم نوعی از انحاء تأثیر و دخالت است. محقق بروجردی 7 می‌فرماید:

المقدمة الثالثة: أن دخالة شيء في المأمور به على أنحاء: فتارة من جهة أنه أخذ فيه بنحو الجزئية، و أخرى من جهة أخذه بنحو القيدية، بحيث يكون التقيد داخلاً و القيد خارجاً، و ثالثة من جهة دخالته في انطباق عنوان المأمور به على معنونه، بأن يكون المأمور به عنواناً بسيطاً ينطبق على مجموع أمور متشعبة و يكون هذا الشيء دخیلاً في انطباق هذا العنوان البسيط على هذه الأمور، بحيث لولاه لم ينطبق عليها. و بعبارة أخرى يكون هذا الشيء من مقدماته الوجودية.[4]

مشهور در اخذ قصد امر به عنوان جزء یا شرط در مأمور به اشکال کرده و قائل به استحاله شده‌اند. محقق بروجردی 7 در این مقدمه راهی را طی کرده‌اند که قصد امر و قصد تقرب وجود دارد اما نه جزء است و نه شرط مأمور به، بلکه از مقدمات وجودیه‌ی مأمور به است. مرحوم امام 7 در بیان این مقدمه که به عنوان مقدمه‌ی اول در تقریرات خود ذکر کرده‌اند می‌فرماید:

الأولى: أنحاء أخذ القصد

إنَّ قصد الأمر و الامتثال و المحبوبة و أمثالها، قد يؤخذ في المأمور به على نحو الجزئية مثل سائر الأجزاء.

و قد يؤخذ على نحو القيدية؛ بنحو يكون التقيد بالمعنى الحرفي داخلاً، و القيد خارجاً.

و قد يؤخذ لا بنحو الجزئية و لا القيدية، بل يكون المأمور به عنواناً لا ينطبق على الأجزاء إلا في حال إتيانها مع هذا القيد.

مثلاً: يمكن أن يكون للصلاة عنواناً حقيقياً، لا يتحقق في الخارج إلا بعد كون الأجزاء و الشرائط المعهودة، متقيدة بقصد الأمر أو المحبوبة، لكن لما كان هذا أمراً لا يعلم إلا من قبل الله، فلا بدّ و أن يكشف عنه الشارع.

و بالجملة: على هذا الفرض، لا تكون الصلاة عبارة عن الأجزاء و الشرائط المعهودة مطلقاً، بل هي عنوان لا ينطبق عليها إلا في حال مقارنتها مع قصد التقرب أو المحبوبة. [5]

پس انطباق عنوان بر معنوی فقط در این شرایط اتفاق می‌افتد. به عنوان تشبیه می‌گوییم اگر شخص بخواهد نماز را با خضوع و خشوع بخواند، نباید در یک جمع شلوغ و پر سر و صدا باشد. ساکت بودن محیط در انطباق عنوان خضوع و خشوع دخالت دارد ولی این، نه جزء نماز است و نه شرط برای آن. هیچ فقهی نگفته است که نماز باید در جایی باشد که کسی سر و صدا نکند، بلکه تحقق خضوع به وجود این شرط است.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

[1]. حسین بروجردی، لمحات الأصول، روح الله خمینی (قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخميني (قدس سره)، 1379)، 76-75.

[2]. این اختلاف میان تعبدی و توصلی که اولی دارای مراتب است ولی در دومی تغییر در مراتب معنا ندارد، با مبنایی که ما برگزیدیم نیز سازگار است که اطاعت در توصلی هم معقول است و بر آن ثواب مترتب است و لکن با این تفاوت که مانند تعبدی دارای مراتب نیست. در توصلی هم اطاعت محقق می‌شود و همان کافی است که ثواب مترتب شود. نماز ممکن است برای یک نفر ده درجه ثواب داشته باشد و برای دیگری هزار درجه، برخلاف توصلی که قابل تشکیک نیست و دفن میت تنها ثواب معینی دارد که بر اطاعت مترتب می‌شود. بنابراین این مطلب که دیگران گفته‌اند مبنی بر اینکه تنها بر عمل عبادی ثواب مترتب می‌شود و برای عمل توصلی هیچ ثوابی نیست را قبول نکرده‌ایم.

[3]. همان، 75-74.

[4]. حسین بروجردی، نهاية الأصول، حسینعلی منتظری (قم: تفکر، 1415)، ج 1، 119.

[5]. بروجردی، لمحات الأصول، 74.

منابع

- بروجردی، حسین. لمحات الأصول. روح الله خمینی. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخميني (قدس سره)، 1379.
- — —. نهاية الأصول. حسینعلی منتظری. ج 2. قم: تفکر، 1415.